

در همین روزها، ویلامیزار دادستان کل را ملاقات نمود و کوشش کرد که در چارچوب شرایط جدید راههای تازه‌ای پیدا کند. دیدار بسیار پرثمری بود. دادستان اعلام داشت که در پایان همان هفته اطلاعیه‌ای را در مورد مرگ دیانا توربای منتشر خواهد ساخت و نیروهای پلیس را به خاطر مبادرت ورزیدن به اعمال خودسرانه و بی احتیاطی مسئول خواهد شناخت و برای شه افسر نیروهای ویژه پرونده باز خواهد شد و همچنین گفت که در مورد یازده مأمور پلیس که اسکو بار آنها را با نام مشخص کرده بود تحقیقاتی صورت گرفته و علیه آنان نیز

پرونده‌های کیفری گشوده می‌شود.

روز سوم آوریل رئیس‌جمهور گزارش دادستانی کل کشور را در مورد عملیاتی که منجر به قتل دیانا توربای شده بود دریافت کرد. بر طبق این گزارش عملیات نیروهای پلیس در روز ۲۳ ژانویه و به دنبال دریافت چندین تلفن ناشناس مبنی بر حضور تعدادی افراد مسلح در منطقه علیای شهرستان کویاکابانا آغاز گردید. بر اساس اطلاعات دریافتی توسط تلفن، این رفت و آمدهای مشکوک در منطقه «سابانتا» (Sabaneta) و در املاک «ویلادل روزاریو» (Villa del Rosario)، «لابولا» (La Bola) و «آلتودلا کروز» (Alto de La cruz) متمرکز بودند. حداقل در یکی از این تلفن‌های ناشناس به این نکته اشاره شده بود که خبرنگاران ربوده شده و دکتر، یعنی پابلو اسکوبار، در این منطقه بودند. اطلاعات مذکور اساس مطالعاتی قرار گرفت که بر طبق آن عملیات روز بعد آغاز شد بدون اینکه به حضور خبرنگاران ربوده شده در آن منطقه اشاره‌ای شده باشد. سرلشگر «میگل گومز پادیا» (Miguel Gomes Padilla) ریاست کل نیروهای پلیس اظهار داشت که عصر روز ۲۴ ژانویه، که فردای آن روز قرار بود عملیات تحقیق و جستجو و «دستگیری احتمالی پابلو اسکوبار و گروهی از قاچاقچیان» صورت پذیرد از این موضوع مطلع گردیده است اما باز ظاهر هیچ‌ذکری از حضور احتمالی خبرنگاران ربوده شده، ریچارد بسرا و دیانا توربای به میان نیامده است.

عملیات ساعت یازده صبح ۲۵ ژانویه و با خروج سروان «هایرو سالسدو گارسیا» (Jairo salcedo Garcia) به همراه هفت افسر، پنج ستوان و چهل مأمور از مدرسه نظامی «کارلوس هولگوین مدلین» (Carlos Holguin) آغاز شد. يك ساعت بعد سروان «ادوارد مارتینز سولانیلا» (Eduardo Martinez Solanilla) به همراه دو افسر، دو ستوان و شصت و يك مأمور خارج شدند، بررسی‌های انجام گرفته نشان می‌دهد که مدارك مربوط به خروج سروان «هلمر اسحاق تورز» (Helmer Esquiuel Torres) که مسئول عملیات مزرعه لا بولا -جایی که ریچارد بسرا و دیانا توربای

قرار داشتند. به ثبت نرسیده است اما در بازپرسی‌های به عمل آمده در محل دادستانی خود سروان شخصاً تأیید نموده است که ساعت ۱۱ صبح باشش افسر، پنج ستوان و چهل مأمور به قصد عملیات خارج شده است. برای این عملیات مجموراً چهار هلی کوپتر توپدار در نظر گرفته شده بود.

بازرسی از مزرعه ویلا دل روزاریو و آلتو دلا کروز بدون هیچ حادثه سوء قابل ذکری انجام گرفته است. عملیات مربوط به مزرعه لا بولا در ساعت يك بعد از ظهر آغاز شده و سرجوخه «ایوان دیاز آلوارز» (Ivan Diaz Alvarez) اظهار داشت که هنگام پایین رفتن از جلگه‌ای که هلی کوپتر در آن به زمین نشسته بود صدای انفجارهایی را در دامنه تپه شنیده است. پس از دویدن به آن سمت وی تعداد نه یاده نفر از مردان مسلح به تفنگ و مسلسل را می‌بیند که به صورت پراکنده در حال فرار بوده‌اند، سرجوخه اظهار کرد که «برای چند دقیقه همانجا باقی ماندیم تا محل درگیری را شناسایی کنیم که از فاصله زیادی در قسمت پایین صدای کسی را شنیدیم که درخواست کمک می‌کرد». سرجوخه گفته است که با شتاب و در جهتی که صدا شنیده می‌شد به طرف پایین رفته و با مردی مواجه شده است که فریاد می‌زد: «تو را به خدا کمک کنید» سرجوخه نیز فریاد زده است «ایست تو کی هستی؟». مرد پاسخ داده است که ریچارد خبرنگار و برای دیانا توربای مجروح احتیاج به کمک دارد. سرجوخه اظهار داشته است که در این لحظه بی دلیل. این جمله را ادا کرده است که «پابلو کجاست؟». ریچارد به او جواب داد: «من نمی‌دونم ولی خواهش می‌کنم کمک کنید». بعد وی با نهایت مراقبت به همراه افراد دیگری از گروه نزدیک شد. سرجوخه در خاتمه گفته بود که: «برای ما پیدا کردن خبرنگارها کاملاً تازه گی داشت چون هدف مأموریت ما این نبود».

جزئیات این برخورد، نکته به نکته با اظهارات، ریچارد بسرا در دادستانی تطبیق می‌کند. اظهارات بعدی وی با اشاره به اینکه مردی را که به او و دیانا شلیک کرده بود به حالت ایستاده و در فاصله تقریباً پانزده متری دیده است کامل تر شد.

«وقتی تیراندازی شروع شد- ریچارد گفته بود- من خودم را روی زمین انداختم.»
 در رابطه با تنها گلوله‌ای که موجب مرگ دیانا شده بود آزمایشهای فنی نشان می‌دهد که از طرف چپ مهره کمر ولرد شده و به طرف راست و به سمت بالا حرکت کرده است. مشخصات دقیق آسیب دیدگی ثابت می‌کند که گلوله با سرعت زیاد، بین دو و سه هزار پا در ثانیه و به عبارت دیگر سه برابر صوت سرعت داشته است و به علت اینکه به سه قطعه مجزا منفجر شده به نوبه خود موجب کاهش وزن و تغییر شکل آن گردیده است و در نتیجه ترکش‌های آن با ایجاد پارگی‌های کشنده مسیر خود را ادامه داده‌اند، پیدا نشده اما بدون شك گلوله‌ای با کالیبر ۵/۵۶ بوده است که از تفنگی با مشخصات فنی مشابه و یا از يك اسلحه AUG اتریشی که در همان محل پیدا شده است و جزو سلاح‌های سازمانی نیروهای پلیس نیست شلیک گردیده. اطلاعات جنبی بدست آمده در نتیجه کالبدشکافی نشان می‌دهد که «زمان انتظار زندگی برای دیانا، تا پانزده سال بعد محاسبه می‌شده است».

نکته مبهم این عملیات وجود يك غیر نظامی دست بسته بود که در همان هلی کوپتری که دیانا را تا مدلین برده بود با آنها همسفر بود. دو مأمور پلیس در این نکته هم عقیده بودند که وی مردی با ظاهری روستایی، بین سی و پنج تا چهل ساله، پوستی تیره، موی کوتاه، قوی با قدی حدود يك متر و شصت بود که در آن روز کلاهی پارچه‌ای بر سر داشت. گفته بودند که وی در طی عملیات بازداشت شده و هنگامی که مشغول تحقیق و شناسایی او بودند تیراندازی آغاز گردیده و به همین دلیل به وی دست‌بند زده و وی را به هلی کوپتر منتقل کرده بودند. یکی از مأموران اضافه نموده است که وی را به دست سرجوخه سپرده که وی در حضور آنان از او بازجویی نموده و در نزدیکی همان محلی که او را یافته بودند آزاد ساخته‌اند گفته بودند: «این آقا ربطی به این کارها نداشت چون صدای شلیک از پایین می‌آمد و این آقا کنار ما بالا بود.» این اظهارات حضور مرد غیر نظامی را در هلی کوپتر نفی می‌کند اما اظهارات خدمه هلی کوپتر خلاف آن را ثابت می‌کند. بعضی از اظهارات

دیگر دقیق تر بودند. استوار یکم «لوئیس کارلوس ریوز رامیرز» (Luis Carlos Rios Ramirez) توپچی فنی هلی کوپتر مطمئن بود که غیر نظامی از قبل در داخل هلی کوپتر بوده است و آن روز او را به منطقه عملیاتی باز گردانده بودند.